

آرشی مسجد سلیمان بود

عبدالرحیم موار نژاد

انتشارات دوستدار

۱۳۹۷

سرشناسه : سوارنژاد، عبدالرحیم، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : آنجا مسجد سلیمان بود

مشخصات نشر : اهواز: انتشارات دوستدار، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۴۷۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۶۴-۹-۴

وضعیت فهرست نویسی : فبیای مختصر

یادداشت : این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۷۳۳۵۵

اهواز: چهارراه نادری، اول خیابان شهید سراج شماره ۳۲.

تلفن: ۰۶۱-۳۲۲۱۱۳۶۸-۳۲۲۲۵۴۹۶ فاکس:

پست الکترونیکی: doostdar.alavi@yahoo.com



عنوان کتاب: آنجا مسجد سلیمان بود

نویسنده: عبدالرحیم سوارنژاد

ناشر: انتشارات دوستدار

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

طرح جلد: سید عبدالمجید علوی شوشتری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۶۴-۹-۴

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب	صفحه
مقدمه	۱۳
محله من	۱۶
پله ها	۱۹
تابلوی سینما	۲۱
آشغال‌دونی	۲۴
حمام عمومی	۲۷
بی بی	۲۹
کله بز	۳۱
ماشین بازی	۳۳
فالگیر	۳۶
سربالایی	۳۹
نان	۴۱
کاسه	۴۴
همسایه ها	۴۷
توله	۵۰
دوره گرد	۵۲
لباس عید	۵۴
ترشی	۵۶
بازار گاری ها	۵۸
تبدالسید	۶۰
لیمو فروشان	۶۲
پُل	۶۵
باغ	۶۸
پسران کاکل زری	۷۰
فال فروشی	۷۲
ماشین	۷۴
فلکه	۷۷
آ عزیز	۸۰

۱۲۲	پل نمره یک	۸۳	ماست
۱۲۴	پوستی	۸۵	بلیط فروش
۱۲۶	امامقلی	۸۷	تکیه کلام
۱۲۸	عکاسی پل	۸۹	رجب
۱۳۰	گامبو	۹۲	گاری
۱۳۳	آموزشگاه شرکت نفت	۹۴	درستان
۱۳۶	مسافربری اطمینان	۹۷	آرزو
۱۳۸	کله پاچه	۹۹	شیرینی فروش
۱۴۰	کتابفروشی فرزانه	۱۰۱	میوه
۱۴۲	عشق و تبال	۱۰۳	گذرگاه
۱۴۴	هه میه	۱۰۵	بازی
۱۴۶	روضه خوانی	۱۰۷	آب
۱۴۸	ظرف شویی	۱۰۹	صندلی
۱۵۱	درمانگاه	۱۱۱	گاراژ مستوفی زاده
۱۵۳	عمو علیداد	۱۱۴	تلویزیون
۱۵۵	دبستان نوروز	۱۱۷	درس خوان ها
۱۵۷	خیاطی ها	۱۲۰	عمو حسین قصاب

۲۰۰	خروس تخمگذار	۱۶۰	ننه چراغعلی
۲۰۳	باران	۱۶۲	پاتوق
۲۰۶	تخته سیاه شکسته	۱۶۴	ممدلی
۲۱۰	صف صبح شنبه	۱۶۶	تخم نای آفتابگردان
۲۱۳	بیمارستان	۱۶۸	سرریس مدرسه
۲۱۷	نگاه از روی تپه	۱۷۱	دالو
۲۲۰	اول مدرسه ها	۱۷۳	قبرستونا
۲۲۳	کاسه بزرگ	۱۷۵	فروشگاه مشیریا
۲۲۶	تخت و پتو	۱۷۷	تمبی
۲۲۸	تطیلات تابستانی	۱۷۹	فرودگاه
۲۳۱	رمضان	۱۸۱	توشمال
۲۳۳	یخچال	۱۸۳	بنگله ها
۲۳۶	لین شرکتی	۱۸۵	آب زیادی
۲۳۸	اکبر	۱۸۷	لین ها
۲۴۱	سیگار	۱۸۹	سطل آب یخ
۲۴۵	ایلاقی	۱۹۲	مجلات ورزشی
۲۴۸	قهوه خانه	۱۹۶	مادر

۲۹۷	غریب	۲۵۱	ایرج
۲۹۹	وانت بار	۲۵۴	مهمان ناخوانده
۳۰۱	شریک ها	۲۵۷	باغ مجسمه
۳۰۳	خانم جان	۲۵۹	ترانه
۳۰۵	بارفروشان	۲۶۱	ننه
۳۰۷	چشم	۲۶۳	لباس
۳۱۰	حلیم فروش	۲۶۶	خارج رفتن
۳۱۲	استادیوم	۲۶۹	حاج حقی
۳۱۵	زلزله	۲۷۲	تلی
۳۱۸	غاده	۲۷۵	عکاسی
۳۲۱	سرگیری	۲۷۸	حاج اکبر عطار
۳۲۳	هوشنگ	۲۸۱	نوحه خوانی
۳۲۶	ملا	۲۸۳	عینک
۳۲۹	علی مقیمی	۲۸۶	پارک
۳۳۲	بازار	۲۸۹	مسیر مدرسه
۳۳۵	عباس آقا	۲۹۲	بنگو
۳۳۸	خنده	۲۹۴	مش کاظم

۳۸۶	قنادی	۳۴۱	جوی
۳۸۹	پارچه فروش	۳۴۳	گوله بازی
۳۹۲	دره	۳۴۶	لوله های چدنی
۳۹۴	کشتارگاه	۳۴۸	عروسی
۳۹۹	شیربرنج	۳۵۱	پول و جیبی
۴۰۲	هنرستان ارتش	۳۵۳	طاقها
۴۰۴	سنگتراش	۳۵۶	هنرستان
۴۰۶	مش مهدی	۳۵۸	گدا
۴۰۹	غرب بازگشت	۳۶۰	عمو خداداد
۴۱۱	ین	۳۶۳	نفت فروش
۴۱۳	چی چال	۳۶۶	ننه غلام
۴۱۵	مسگرها	۳۶۹	حسین دیناروند
۴۱۸	استیو	۳۷۱	عمو شعبون
۴۲۰	عمو حیدر	۳۷۴	اسکندر
۴۲۳	تاکسی	۳۷۷	دیوارنویسی
۴۲۶	صف مدرسه	۳۸۰	بناها
۴۲۸	واکسن	۳۸۳	ستاره ها

۴۵۷	نجاری ها	۴۳۱	خارجی ها
۴۵۹	ده ریالی	۴۳۳	غیت
۴۶۱	شانه تراش	۴۳۶	لنگه کفشها
۴۶۳	پارچه فروش	۴۳۸	عطاری
۴۶۵	رحمان	۴۴۰	مش هادی
۴۶۷	عمو رمضون	۴۴۲	اداه آما
۴۶۹	مسجد جامع	۴۴۴	لحاف دوزها
۴۷۱	بازار قدیم	۴۴۷	کفاشی ها
۴۷۳	قصابی	۴۴۹	آبا جی
۴۷۵	کلوپ ورزشی	۴۵۱	چو کلی
۴۷۷	نمیک	۴۵۳	قویدل
		۴۵۵	پارک

مقدمه

لالایی‌های مادرم را در مسجد سلیمان شنیدم، بند گهواره‌ام را دستان مهربان مادر در آن شهر کشید، آنجا بود که زبان به تکلم گشودم، خواندن (نوشتن) یاد گرفتم. و عرق‌های پدر را در خیزی پیراهنش بسیار دیدم با نان که در دست داشت و از درب خانه وارد می‌شد، و به تماشای رنج‌ها در آن دیار می‌نشینستم و خود با رنج خو گرفتم و آموختم از این دیار که جگه از تلاطم روزگار گذر کنم و گذار راه را بیابم و به سرفرازی بیندیشم.

خاطرات تلخ و شیرین دوران زندگی در مسجد سلیمان را می‌نگارم برای اینکه نسل کنونی از تحولات و تغییرات آن سر مطلع شوند و نیز قدیمی‌ها با حس خاص نوستالژیک به زمان جوانی سفر کنند! و لذت مهربانی‌ها و دوستی‌ها را دوباره احساس نمایند و باله‌س دست مهربان شهر بر دوش خود آن را دریابند و بدانند که نیازمند است. ما به آن بدهکاریم.

چروک‌هایی که بر پیشانی شهر زیبای من نشسته است از نیازهایش حکایت دارد و به محبت فرزندان که پرورش داد تا عصای دستش باشند! و شاید امروز بیش از همه روزها نگران است! برای من و تو که

خود آغوش مادرانه اش را دریغ نخواهد کرد. درود خدا بر همه مردان و زنان مسجد سلیمانی که در سخت ترین آزمون ها سرفراز بیرون آمدند و نام بسیاری از فرزندان عزیز آنها در اوراق تاریخ ایران می درخشد. مسجد سلیمان یک نام نیست بلکه یک اندیشه پویاست که راهکار سربلندی را می آموزاند.

این مطالب واقعیت های مسجد سلیمان بودند که وجود داشتند و هنوز هم بله های برای آنها تنگ می شود و به جهت علاقه و شناخت نسل سوم مسجد سلیمان به آنها می پردازم تا مروری شود بر مهربانی های شهری که معلم بارفراش برد و سوخت تا روشنی بخشد. مسجد سلیمان شهری متنوع، که میثاق با همه را در خود جای داده بود و اهالی با مهربانی در کنار هم زندگی می کردند. به دلیل شرایط جغرافیایی و وجود پستی و بلندی های بسیار مناظر غرور سازمانی چنان ساخته شده بودند که گاه حیاط چند خانه مشترک بود و با بام خانه ای حیاط خانه دیگر قرار می گرفت و هرگز زبانی به اعتراض نشوید نمی شد بلکه دوستی ها و همسایگی محکم تر و عمیق تر می شد.

همه با اسم کوچک همدیگر را صدا می زدند و صدا زدن نشانی از دلبستگی و پیوستگی داشت که امروز آن را نمی بینیم و آقایان و خانم های زیادی در شهر و محله های شهر سکونت دارند که نام کوچک همدیگر را نمی دانند.

خانه ما در مرکز شهر بود، در بازار قدیم، در آن بازار آدم های مختلفی

وجود داشت که امروز بخشی از تاریخ شهرند، معرفی هر یک از این آدم‌ها نشان از تلاش و تکاپو برای زندگی و نمادی از فاصله‌هایی هستند که شرایط اقتصادی رقم می‌زد، و پرداختن به آن‌ها هشدار به کسانی است که از شهر مسجد سلیمان مهاجرت نموده‌اند و مادر نفت و صنعت و ورزش کشور را در غربتی مهجور و انهداند و برای تسکین رنج‌هایش حتی بر چروک پیشانی شهر هم دستمالی نمور نمی‌گذارند و نیم‌نگاهی نمی‌اندازند!